

نقش و تأثیر جنگ در روند تاریخی جهانی شدن

ابراهیم مشفق‌فر

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

با در نظر گرفتن دو رویکرد اساسی دربارهٔ رابطه تمدنها یعنی «رویاری» و «گفتگوی تمدنها»، سیر تاریخی مقوله «جهانی شدن» و نظر معتقدان به این فرایند، مبنای این تحقیق است که با فرض وجود پیشینه تاریخی طولانی، بدان پرداخته شده است، اما در صدد اثبات و نفی این دو رویکرد نیستیم، هر چند منکر همسویی قهری مقاله با یکی از آن دو نیز نیستیم. بنابر این سه برجستگی بیش از همه در این راستا نمود می‌یابد که موضوع اصلی این نوشته و عبارت است از: ۱- جهانی‌سازی به شیوه کشورگشایی؛ که در این مبحث دو بازخورد نتیجه‌بخش و ناکام مدنظر قرار گرفته و مصادیق آنها بررسی شده است. ۲- جنگ و استقرار امپراتوریه‌ها، که با ملاحظه محوری بودن قدرت نظامی و جنگها امپراتوریه‌های بزرگ استقرار یافته، به حیات خود ادامه دادند و با سیطره بر بخشهای قابل توجهی از جهان مرزهای جغرافیایی را درنوردیدند و تسهیل جریانات اجتماعی به‌طور ناخودآگاه تحقق یافته و در پیشبرد تمدنها مؤثر واقع شده‌اند. ۳- جنگ و تعامل فرهنگها و تمدنها؛ هر چند جنگها ویرانگر و مخرب بوده‌اند اما در جریان یا به‌دنبال آنها برخی اجزا و عناصر فرهنگی و تمدنی نقل و انتقال یافته که به تفصیل در متن مقاله بدان پرداخته شده است.

مقدمه

دو رویکرد برجسته و مبتنی بر منطق و استدلال خاص خود در مورد جهانی شدن وجود دارد: اولی بر مؤلفه‌های آرمان‌گرایانه، صلح‌جویانه و خوشبینانه، و دومی بر عناصر تجربی، عینی و به تعبیری واقع‌گرایانه مبتنی است. این دو نگرش در تاریخ اندیشه نوین سیاسی در دو مکتب معارض و رقیب تجلی یافته و دارای طرفدارانی است. مکتب اولی معتقد است که «می‌توان به نظم سیاسی، اخلاقی و عقلانی دست یافت که از اصول عام انتزاعی و معتبری ناشی می‌شود». در این مکتب، انسان موجودی نیک‌سرشت و مطلقاً انعطاف‌پذیر است و ناکامی نظام اجتماعی در رسیدن به معیارهای عقلانی را ناشی از نبود شناخت و ادراک و وجود نهادهای منسوخ اجتماعی یا فساد برخی افراد و گروه‌های جداگانه می‌داند.^(۱)

مکتب دیگر بر این باور است که «جهان از دیدگاه عقلانی، ناقص و حاصل نیروهای ذاتی سرشت بشر است. برای اصلاح جهان باید همراه این نیروها و نه برضد آنها کار کرد.» با توجه به اینکه این جهان ذاتاً دنیای منافع متضاد و تعارض میان این منافع است، هرگز نمی‌توان اصول اخلاقی را به‌طور کامل متحقق نمود... این مکتب نه از اصول انتزاعی، بلکه از تجارب تاریخی بهره می‌گیرد و هدف آن تحقق شرکتمتر است و نه خیر مطلق.^(۲) بنابر این با توجه به سرشت انسان بدانگونه که واقعاً هست و توجه به فرایندهای تاریخی همانگونه که واقعاً رخ داده است، مورگنتا عنوان واقع‌گرایی را بدان اطلاق کرده است.^(۳)

در قالب همین دو رویکرد، دو نظریه معارض و متضاد درباره رابطه تمدنها ارائه شده که عبارت است از:

۱- «روبارویی تمدنها» که توسط ساموئل هانتینگتن از دانشگاه هاروارد آمریکا مطرح شده و این نظریه با نظریه واقع‌گرایی همخوانی دارد و می‌توان گفت بر واقعیات تاریخی مبتنی است.

۲- «گفتگوی تمدنها» که در سال ۱۹۷۴ میلادی توسط فیلسوف جنجالی معاصر

فرانسوی یعنی روزه گارودی با هدف زمینه‌سازی مشارکت تمدنهای غیر غربی (بوژه اسلام) در فرهنگ جهانی ارائه، و به دنبال آن یک انستیتوی بین‌المللی نیز تحت همین نام تأسیس شد.^(۴)

با این ملاحظات نگارنده در صدد همسویی با یکی از این نظریه‌ها و معارضه با دیگری نیست، نیز در صدد تأیید و تبرئه و توجیه جنگها و جهانگشاییها نیست، بلکه ارائه گزارشی از گوشه‌ای از واقعیات تاریخی است که هر چند تلخ و ناگوار، واقعیتی است پاک نشدنی از کارنامه بشریت و بی‌شک نحوه عمل و فرایند و نتایج آن مورد توجه و اتکای قدرتمندانی است که وجود آنها در رقم خوردن سرنوشت جوامع کنونی و آینده مؤثر است و ارائه این مباحث تا حدودی به شناخت منطقی واقع‌گرایانه خواهد انجامید که این شناخت می‌تواند در چاره‌سازی جلوگیری از پیامدهای سوء حاکمیت طرفداران این نظریه کمک کند. بدیهی است با این پیشینه تاریخی، روند جهانی شدن بی‌تأثیر از قدرتمندان و قدرتمداران سلطه‌جو و مداخله‌گر نخواهد بود و روند این حرکت خودجوش، هدایت‌شده، بخشی از نتایج و فراورده‌های آن نامطلوب خواهد بود. لذا در این مقاله به مصداقهای تاریخی جهانی‌سازی در اقدامات جهانگشایان و نحوه عمل آنها و نقش جنگها در شکل‌گیری و بقای امپراتوریها و تعامل فرهنگها و تمدنها در جریان جنگها و رویارویی تمدنها، اشاره خواهد شد.

۱- سیر تاریخی جهانی شدن در نظریه‌ها

یکی از نکات مورد بحث در نظریه‌های جهانی شدن بعد تاریخی آن است. اینکه این پدیده سیر تاریخی را طی کرده و اکنون در شرف تکوین است، یا به سبب نقش و تأثیر عواملی چون پیدایش نهادها و سازمانهای بین‌المللی، دستاوردهای علمی و فنی جدید و مؤثر در این روند و پیدایش شبکه‌های جهانی اینترنتی و ماهواره‌ای، روند رو به رشد برداشتن مرزهای اقتصادی و حذف تعرفه‌های گمرکی و... که نوظهورند، جایی برای تصور وجود پیشینه تاریخی بر آن را باقی نگذاشته است.

صاحب‌نظران برای این موضوع سه احتمال داده‌اند که عبارت است از: ۱- جهانی شدن، فرایندی است که از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و از همان زمان تأثیر آن رو به فزونی بوده، اما اخیراً شتابی ناگهانی در آن پدید آمده است. ۲- جهانی شدن فرایندی متأخر است. ۳- جهانی شدن، همزمان با توسعه سرمایه‌داری بوده است.^(۵)

به نظر می‌رسد با مبنا قرار دادن فرض اولی و سومی، بتوان مستمسک مناسبی برای پیگیری روند تاریخی بحث «جهانی شدن» یافت. فرض اول کاملاً مؤید پیشینه تاریخی قضیه است و فرض سومی نیز در ارتباط با تاریخ معاصر است و سابقه‌ای تاریخی نه‌چندان دور در موردش متصور است. البته پدیده‌های اجتماعی فاقد رگ و ریشه نیستند و ریشه آنها در درازنای ادوار تاریخی قابل جستجو است. در مقوله «جهانی شدن» نیز برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که این فرایند بسیار قدیمی‌تر است و از جاده ابریشم که ارتباط اقتصادی و فرهنگی بین اروپای باستان و آسیا را ممکن می‌ساخت به عنوان مثال یاد کرده‌اند.^(۶) برخی هم با توجه به محدود نبودن ادیانی چون اسلام و مسیحیت به سرزمین و نژاد خاص آنها را پدیده تاریخی جهانشمول و سرآغازی بر جهانی شدن دانسته‌اند.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲- جهانی سازی به شیوه کشورگشایی انسانی

در تاریخ جهان، بارها از مناطق مختلف امواجی شروع شده و از محدوده جغرافیایی قاره‌ای فراتر رفته و در اثر قدرت نظامی فاتحان و کشورگشایان، مرزهای موجود به هم ریخته و بخش قابل توجهی از جهان در سیطره حکومتی و حاکمی واحد قرار گرفته است که با این اقدام، طلیعه تسهیل جریانات فرهنگی، هنری، اقتصادی و اجتماعی فراهم شده است.

در مجموع این قسم جریانات دوگونه بازخورد داشت: یا به غلبه فاتحان و کشورگشایان و استقرار سلطه آنان در مستملکات منجر شد و یا در حالت کنش نظامی با شکست روبه‌رو شد و استقرار حاکمیت فاتح و یا قدرت فاتح را در پی نداشت که

می‌توان در مورد نوع اول به حمله اسکندر و مقدونیان به ایران، مصر، هند و آسیای میانه و تصرف این مناطق و انتقال فرهنگ یونانی به مناطق تصرف شده (۳۳۴ قبل از میلاد تا قرن دوم میلادی)،^(۷) تهاجم مغولان به چین، ایران، روسیه، شام و... و تسلط طولانی مدت بر این مناطق (۶۱۲-۷۰ ه. ق.)،^(۸) حمله تیمور گورکانی به ایران، آسیای میانه، بین‌النهرین، هند و آناتولی (قرن ۹ هجری قمری)،^(۹) تهاجمات عثمانیها به اروپا و آفریقا و تصرف و اعمال حاکمیت بر بخشهایی از این دو قاره. (قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی)^(۱۰) و یورشهای قدرتهای اروپایی به آمریکا، آفریقا، آسیا، اقیانوسیه و تسلط بر ممالک این قاره‌ها و اعمال سلطه سیاسی - اقتصادی و فرهنگی بر این مناطق، اشاره کرد. نوع دیگری از کشورگشاییها وجود داشته که به تسلط پایدار نیروی فاتح نینجامیده و غلبه آن موقتی بوده است و بعد از مدت کمی با شکست و بیرون رانده شدن نیروی مهاجم، سلطه آن نیز برچیده شد و در سطح بین‌الملل به برداشتن مرزهای جغرافیایی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی منجر نشد. نمونه‌های فراوانی در تاریخ بشر وجود دارد که می‌توان به مواردی استناد کرد که برجسته‌ترین آنها عبارت است از جهانگشایی ناپلئون در اوایل قرن ۱۹ و فتوحات هیتلر در جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ تا ۱۹۴۴). این دو به تصرف اروپا موفق شدند اما در روسیه متوقف شدند و در اثر ضربه هماهنگ دشمن و سرمای هوا شکست خوردند و هنگام عقب‌نشینی به خاستگاه خود، فرانسه و آلمان، بقیه قدرت نظامی خود را نیز از دست دادند و ناپلئون به جزیره کرس تبعید شد و در آنجا درگذشت و هیتلر خودکشی کرد.^(۱۱) اینان نتوانستند متصرفات خود را حفظ، و جهانی شدن را زیر سلطه خود تجربه کنند.

البته آنچه مطرح شد گویای از واقعیات تلخ تاریخی است. اینکه این شیوه و استفاده از ابزار جنگ برای جهانی شدن سازنده است یا ویرانگر درخور تأمل است. ویرانیها، خسارات و تلفات جهانگشایی مغولان، تیمور و ناپلئون و هیتلر بسیار زیاد و جبران‌ناپذیر بود. اگر روند تاریخی جهانی شدن را رو به تعالی و تکامل بدانیم استفاده از ابزار خشونت و جنگ هم تسهیل‌کننده بوده و هم فرساینده. در هر حال، اموری واقعی

است که امروزه صرفاً درسها و عبرتهای آن باقی است و بشر می‌تواند برای اقدامات بعدی و بود و نبود خود، آن را انتخاب کند. اگر فقر فرهنگی بشریت را در گذشته عامل استفاده از این ابزار بدانیم، متأسفانه انسان متمدن و بافرهنگ امروز باز از این ابزار استفاده می‌کند. ذکر این نکته هم لازم است که این جهانگشایان برجسته تاریخ به قصد کمک به تسهیل در روند تاریخی جهانی شدن این کارها را نکردند، بلکه بخشی از تعریف جهانی شدن، که برداشته شدن محدودیتهای جغرافیایی در جریانهای اجتماعی است، در این فرایند قابل تحقق بود.

۳- جنگ و استقرار امپراتوریها

«قدرت» که موضوع اصلی علم سیاست است، عاملی بسیار مهم در انتظام جوامع بشری و شکل‌گیری و تکوین و تکامل تمدنها نیز بوده است. هرچند استفاده‌های نابجا و نادرست و توأم با افراط و تفریط نیز از آن شده است نبودن آن تا زمان بلوغ فکری و فرهنگی تمام بشریت، جهان را به نقطه نامعلومی سوق خواهد داد. قدرت که در نمودهای مختلف علمی، اقتصادی، تکنولوژیکی، سیاسی و... تجلی یافته است، در گذشته عمدتاً در قوه قهریه ظاهر می‌شد و با ابزار نظامی و جنگ، نقش ایفا می‌کرد. در میان قبایل، قبیله زورمندتر و در میان کشورها و امپراتوریها قویترینشان از لحاظ نیروی نظامی تسلط می‌یافت و سیطره خود را اعمال می‌کرد و این سیطره مقدمه تمدن‌سازی بود؛ همان‌گونه که ابن‌خلدون، جامعه‌شناسی که تاریخ را خوب درک کرده است، عصبیتها و انواع جهانگشاییهای بشر و چیرگی گروهی دیگر را از کیفیاتی می‌داند که بر طبیعت اجتماع انسانی عارض شده و دستاوردهای آن عبارت است از: ۱- تشکیل سلطنت و دولت و مراتب و درجات آن. ۲- آنچه بشر در پرتو کوشش و کار خویش به دست می‌آورد نظیر پیشه‌ها و معاش و دانشها و هنرها و سایر عادات و اموال. (۱۲)

ابن‌خلدون همچنین شمشیر را از ابزار و وسایل خدایگان دولت دانسته است و آن را برای مستقر ساختن پایه‌های فرمانروایی ارکان دولت ضروریت و مهمتر از قلم می‌داند.

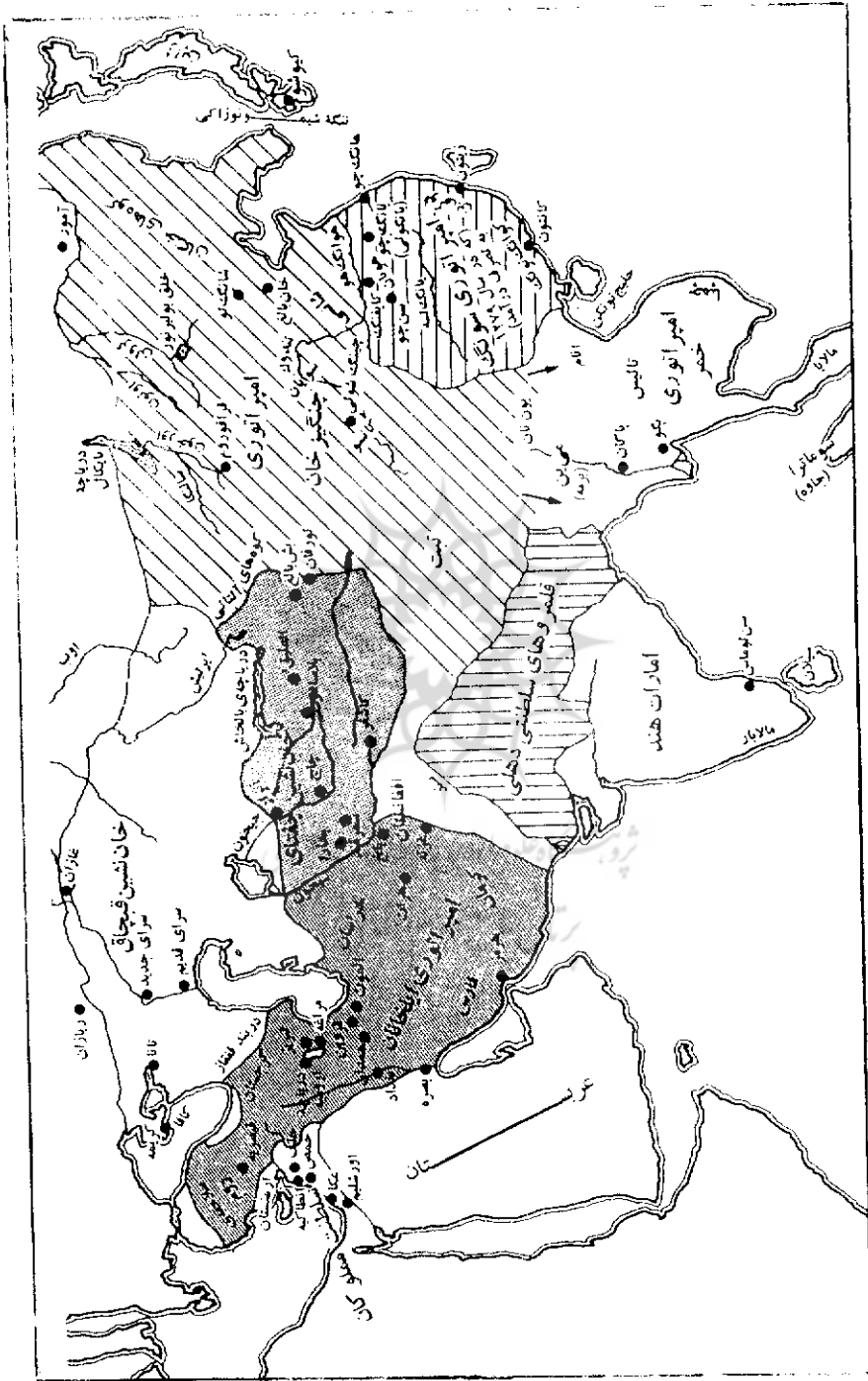
او همچنین شمشیر را در ایام پیری و فرتوتی دولت بیش از قلم مورد نیاز می‌داند. (۱۳)

نگاهی به چگونگی شکل‌گیری و استقرار و ادامه حیات برخی از امپراتوریه‌ها، به‌عنوان نمونه، به اثبات مدعا کمک خواهد کرد. استقرار حکومت خاندان «چه این» در سال ۲۵۵ پیش از میلاد در چین و به سلطنت رسیدن «شی هوانگ تی» به‌عنوان نخستین امپراتور در پی جنگهایی بوده است. وی یکی از مقتدرترین پادشاهانی بود که چین به خود دیده است. او به حکومت‌های محلی پادشاهان و امیران کوچک و متعدد که در گوشه و کنار کشور بودند پایان داد. فتودالیسم و حکومت ملوک‌الطوایفی را برچید و حکومت مرکزی مقتدر و نیرومندی به وجود آورد که سراسر چین و حتی ناحیه آنام یعنی قسمتی از شبه‌جزیره هند و چین را تسخیر کرد. این پادشاه دیوار عظیم چین را شروع کرد و سلطنت وی تا سال ۲۰۹ پیش از میلاد ادامه یافت. (۱۴)

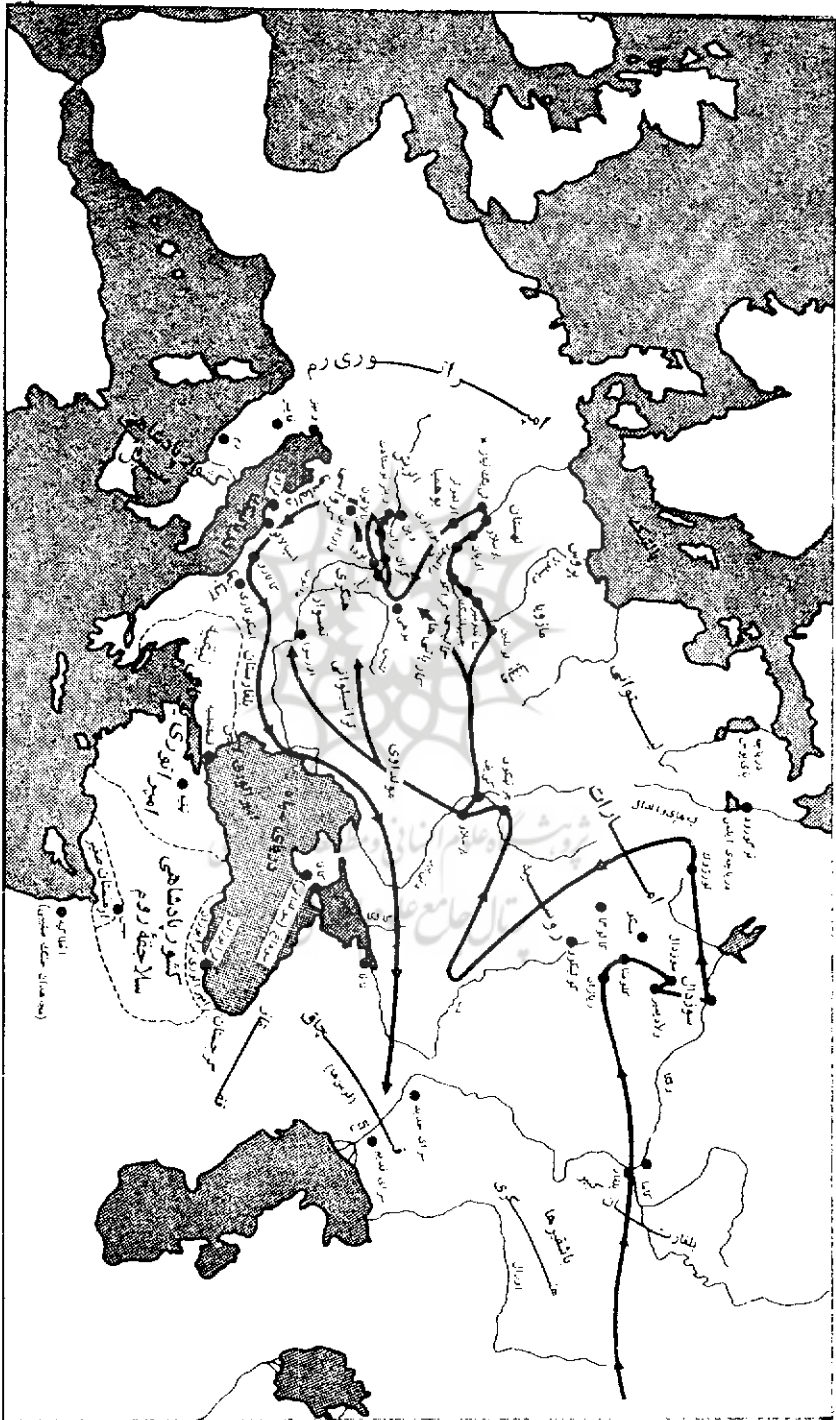
پیدایش و ادامه حیات امپراتوری روم نیز با جنگ آمیخته است. جنگ‌های ایتالیا (۳۹۵ قبل از میلاد) جنگ‌های پونیک که با سالها متارکه صد سال طول کشید (۱۴۶ تا ۲۶۴ ق.م). جنگ با مقدونیه و جنگ شامات، سومین جنگ پونیک و تصرف اسپانیا، جنگ‌های امپراتوری در مرزهای شرقی، لشکرکشی به گُل و... ادامه فتوحات در آلپ و دانوب و تولد و حیات این امپراتوری را موجب شد. (۱۵)

امپراتوری هخامنشیان در اوج گسترش ارضی و توانمندی خود، سرزمینهایی از یونان و شمال آفریقا تا هند و آسیای میانه و از عربستان تا سبیری را در تسلط خود داشت (۳۳۰ تا ۵۵۹ ق.م). استقرار این امپراتوری در زمان کوروش بزرگ توأم با جنگ‌هایی با مادها، بابلیان و لودیها و... بود و توسعه آن نیز توسط کمبوجیه و داریوش اول و خشایارشا در اثر جنگ‌هایی بوده است. (۱۶)

سیاری دیگر از امپراتوریهای بزرگ، که در کانونهای تمدن بشری نظیر بین‌النهرین، مصر، هند، چین، اروپا، روسیه و آمریکای لاتین پدید آمدند و در تکوین و توسعه تمدنها نقش ایفا کردند، با جنگ استقرار یافتند، با جنگ ادامه حیات دادند و با جنگ از بین رفتند و جای خود را به قدرت تازه نفسی دادند.



«بخش امپراتوری مغول پس از مرگ منگوقاآن بدسال ۱۲۵۹ میلادی»



«مسئله نغول مهازون (۳۲۱-۱۳۳۷ میلادی)»

۴- جنگ و تعامل فرهنگها و تمدنها

تأثیر منفی جنگها بر تمدن بشری غیرقابل انکار است، اما ناخود آگاه و به طور طبیعی، مبادلات و معاملات عناصر فرهنگ و تمدنی در اثر این جنگها و یا به دنبال آنها آثار مثبتی نیز در روند رو به رشد مدنیت بشر داشته و به شکلهای مختلفی، انتقال و جریان آن در تاریخ وجود داشته است که به مواردی از آنها می‌پردازیم:

الف) در جریان و یا به دنبال جنگهای ایرانیان و رومیها بویژه در دوره ساسانیان انتقال جریانهای فکری و فرهنگی و علوم و آیینها به یکدیگر به عمل آمده که برجسته‌ترین نمونه آن استفاده از اسیران جنگی در معماری بود؛ چنانکه از اسیران رومی که پس از جنگ بین شاپور و والرین در سال ۲۶۰ میلادی به اسارت درآمدند در ساختن سد و پل بزرگ شوشتر استفاده شد که خود والرین هم در میان آن اسیران بود.^(۱۷)

ب) در جریان جنگهای صلیبی، که سالیان متمادی به طول انجامید و اوج آن بین سالهای ۵۸۳ و ۵۸۹ هجری (سال مرگ صلاح‌الدین ایوبی) بود، امواج انسانی از اروپا راه افتاد که پس از طی مسیری طولانی به قصد جنگ و جهاد به فلسطین می‌رفتند. پیامدها و آثار قابل توجهی از تعاملات فرهنگی و تمدنی در اثنا و به دنبال آن ملاحظه می‌شود؛ نظیر شکوفایی و رونق برخی از شهرها همچون قوص و نمیداب^(۱۸) در مصر، شکوفایی بازرگانی خارجی شام، رخنه و نفوذ کلمات بیگانه در متون عربی و تأثیرپذیری شعر و نثر عربی، تعدیل قدرت در اروپا، پیدایش جنبشها و بدعتهای مذهبی در اروپا، نوگرایی در اندیشه غربی و تحولات علمی و فکری و فرهنگی در اروپا.^(۱۹)

ج) اعراب مسلمان در سایه گسترش اسلام و فتح ایران و مصر و بخشهایی از روم از موارد تمدنی آنها بهره‌گرفتند و آنها را به جهان اسلام و از جمله به سرزمینهای عربی که قبل از اسلام عقب‌مانده‌ترین نقاط عالم بودند، منتقل کردند. البته نقش اسلام و مسلمانان غیرعرب در انتقال علوم و عناصر دیگر فرهنگ و تمدن به اقصی نقاط عالم خود جای بحث مفصل دارد که در تحقیقات گسترده‌ای بدان پرداخته شده است.

د) مغولها در جریان فتوحات مناطق مختلف ایران از جمله شهرهای مهمی چون نیشابور و... وقتی قصد تخریب و ویرانی شهری را می‌کردند، متخصصان و اهل فن و صنعتگران و هنرمندان و... را جدا می‌کردند و به مغولستان می‌فرستاد. طبیعی است در راستای این اقدام، فرهنگ و تمدن و علوم و هنرها نیز منتقل می‌شد.^(۲۰) نیز شبیه این روش را تیمور در جریان فتوحات خود در پیش گرفت. او که در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری به فتوحات خود در ماوراءالنهر ایران و هند و عثمانی و روسیه به کشورگشایی پرداخت، در اثنای آن از دستاوردهای مدنی کشورهای فتح شده سود می‌برد و در انتقال آن به موطن خود سمرقند می‌کوشید؛ مثلاً وقتی در شام عمارتی با گنبد مخروطی شکل را دید در ساختن بنای مشابه آن در سمرقند از طراح و معمار آن استفاده کرد.^(۲۱)

ه) سرانجام در قرون اخیر و در عصر استعمار وقتی کشورهای استعمارگر غربی با به راه انداختن جنگهایی بر کشورهای مستعمره مسلط می‌شدند با استفاده از خشونت و ابزار نظامی سلطه خود را به آنان تحمیل می‌کردند، و هرچند به چپاول و غارت منابع آنان می‌پرداختند در عین حال تا حدودی آنان را از دستاوردهای تمدنی خود بی‌بهره نمی‌گذاشتند.^(۲۲)

نتیجه

در هر حال هدف از نگارش این مقاله ارائه نسخه قابل تجویز و مشروعیت دادن به جنگ و خشونت نیست بلکه افشای یک حقیقت تلخ تاریخی است که ای کاش چنین نقش و تأثیری را بشریت همیشه در سایه قلم، صلح، صمیمیت و عواطف انسانی می‌یافت و در چنین حالتی دیگر از ویرانگری و جریحه‌دار شدن احساسات خبری نبود اما نسبت به پدیده‌های تاریخی نمی‌توان با اگر و مگر سخن گفت و به هر ترتیب در کارنامه بشری ثبت شده و قابل پاک شدن نیست و تنها می‌تواند به عنوان عبرت و اندرز، ارزشمند باشد.

محتوای مقاله بیانگر این واقعیت است که جنگها، امپراتوریه‌ها را پابرجا ساختند و امپراتوریه‌ها در تکوین تمدنها نقش ایفا کردند و جهانگشایان با استفاده از جنگ و قهر و غلبه، مرزهای جغرافیایی را درنوردیدند و با اعمال سلطه و حاکمیت خود بر بخشهایی از جهان تا حدودی مرزهای جغرافیایی را برداشتند و جریانهای اجتماعی را تسهیل کردند و بسیاری از نخبگان علمی و فرهنگی در ذیل قدرتمندان رشد کردند و در راستای جنگها بسیاری از تعاملات فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی هم صورت گرفته است.

یادداشتها

- ۱- هانس جی مورگنتا: سیاست میان ملتها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱
- ۲- همان: ص ۲
- ۳- همان
- ۴- علی‌اصغر کاظمی: اندیشه‌ورزی، فرهنگ و تمدن‌سازی (تأملی درباره گفتگوی تمدنها)، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۲-۱۴۱، ص ۴
- ۵- مالکوم واترز: جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی‌گیوی و سیاوش مریدی، انتشارات سازمان مدیریت، ۱۳۶۹، ص ۱۴
- ۶- جوزف نای و رابرت کوهن: جهانی شدن: تازه‌ها و دیرینه‌ها، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، تابستان ۱۳۷۹، ص ۳۷۹
- ۷- اردشیر خدادادیان: سلوکیان، نشر به‌دید، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۰۲-۱۱۰
- ۸- ر.ک. به ج.ح ساندروز: تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۳
- ۹- ر.ک. به ظفرنامه شامی
- ۱۰- استانفورد جی شاو: تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ج ۱، ترجمه محمود رمضانی‌زاده، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۷۰
- ۱۱- ش. دولاندلن: تاریخ جهانی، ج ۲، ترجمه احمد بهمش، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۹۰-۲۴۸ و ۲۳۲-۴۴۷
- ۱۲- مقدمه ابن‌خلدون، الجزء الاول، ص ۳۳
- ۱۳- همان، ج ۱، ترجمه گنابادی، ص ۴۹۰
- ۱۴- جواهر لعل نهرو: نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه سید محمود تقضلی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۵۴

- ۱۵- ر.ک. به آلبرماله و ژول ایزاک: تاریخ رم، ترجمه غلامحسین خان زیرک‌زاده، انتشارات علمی
- ۱۶- گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۲۵-۱۳۶
- ۱۷- آرتور کریستین سن: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۶۱
- ۱۸- چون به علت جنگ در شمال دریای سرخ، حاجیان اندلس و شمال آفریقا مجبور به تغییر مسیر شدند و از طریق رود نیل به قوص و نمیداب و به منطقه جزیره‌العرب می‌رفتند. این تغییر راه موجب رونق این دو منطقه در زمینه معماری، ادب و سایر علوم شد.
- ۱۹- ر.ک. به، محمد رشاد: جنگهای صلیبی، ج ۲، نشر اندیشه، تهران ۱۳۵۳، و عبدالله ناصری طاهری: علل و آثار جنگهای صلیبی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۳، ص ۹۷-۱۳۰
- ۲۰- ر.ک. به عباس اقبال آشتیانی: تاریخ مغول در ایران
- ۲۱- ر.ک. به ظفرنامه شامی و عجایب‌المقدور فی اخبار تیمور اثر ابن عربشاه
- ۲۲- عبدالهادی حائری: نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی